

سیل (لف) نهاوند؛ باز کاوی اسناد و خاطرات

رزا ناظم

اشاره

واقعه‌ی خسارت‌بار و جان‌خراش سیل ۱۳۱۷ نهاوند قطعه‌ای تلخ از تاریخ معاصر نهاوند است و اگرچه در شماره‌های قبلی «فرهنگان» به پیشینه و تبعات ناگوار آن پرداخته‌ایم، ولی هم‌چنان ناگفتنی‌های فراوان است. در این شماره، همشهری پژوهشگر، سرکار خانم رزا ناظم، کارشناس ارشد رشته‌ی تاریخ و دبیر در شیراز، بخشی از این ناگفتنی‌ها را با تکیه بر اسناد و مدارک و به کمک مصاحبه با همشهریان معمر و پیش‌کسوت بیان داشتند. اجمالی از فعالیت‌های نویسنده، به قلم خودشان، از نظر تان می‌گذرد:

«این‌جانب (متولد ۱۳۴۸ نهاوند) در سال ۱۳۷۰ دوره‌ی کارشناسی تاریخ را در دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رساندم. در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه آزاد تهران، واحد علوم تحقیقات، از رساله‌ی کارشناسی ارشد خود دفاع کردم. نخستین تألیف خود را با عنوان «تاریخ شفاهی گروه ابوذر» در سال ۱۳۸۲ به چاپ رساندم و هم‌اکنون کتابی با عنوان «نقش سیدحسین فاطمی در تحولات سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش» در دست چاپ دارم.»

ضمن تشکر از ایشان، هم به سبب همکاری‌های پژوهشی قبلی و هم تهیه و ارسال این رویداد تاریخی، امیدواریم سایر همشهریان محقق و پژوهشگر، زوایای تاریک دیگر این واقعه و سایر وقایع ناشناخته یا فراموش شده‌ی شهرستان نهاوند را بررسی، تدوین و ارسال نمایند تا پژوهشگران آینده‌ی این شهر تاریخی و فرهنگی این قبیل مستندات مکتوب را جهت تحقیقات بعدی و تکمیلی در اختیار داشته باشند.

«فرهنگان»

مقدمه

در روز ۲۰ شهریور ۱۳۱۷ واقعه‌ی هولناکی در شهر نهاوند روی داد که از آن پس هیچ‌گاه از ذهن‌ها بیرون نرفت و هرچند دردناک بود اما مبدأ و نقطه‌ی عطفی در

ذهن و زبان همشهریان شد. در آغاز شب ۲۰ شهریور به دنبال تگرگی تند و بارانی شدید، مردم فارغ از حوادث جوئی در کنار خانواده آرام گرفته بودند و خستگی کار روزانه را به در می‌کردند که ناگهان صدای مهیب سیل آن‌ها را سراسیمه کرد. فرصتی نماند تا این که غرّش آب را در پشت دیوار خانه‌ی خود شنیدند و چه زود خود را غرقاب سیل دیدند.

آن‌ها که توانستند و فرصتی یافتند به پشت بام‌ها و به هر ارتفاع در دسترسی پناه بردند؛ هر چند از سرنوشت خود مطمئن نبودند. آن‌ها که نتوانستند و یا فرصتی نیافتند مظلومانه در گرداب سیل، غیرمنتظره غرق شدند و اجسادشان بعد از چند روز در گل و لای به‌جای مانده پیدا شد. این حادثه‌ی تلخ در سرگذشت نهاوند و نهاوندیان به منزله‌ی تجربه‌ای جمعی به جا ماند و امید می‌رود که پندآموز باشد و راه‌گشا.

در این مقاله سعی شده است، با تکیه بر ۱- اسناد به جا مانده از حادثه‌ی سیل (آلف) 'نهاوند'؛ ۲- خاطرات جوانان دیروز و کهن‌سال امروز، موضوع همه سویه مورد بررسی قرار گیرد. چرا سیل آمد؟ خسارت‌های مالی و جانی آن چه بود؟ دولت وقت (محمود جم) و سازمان‌های دولتی چه نقشی در کمک‌رسانی و بازسازی داشتند؟ و بالأخره، از منظر تاریخی و مردم‌شناسانه جمعیت شهر، اقتصاد شهر، بیماری‌ها و سرنوشت‌ها چه تأملاتی را برمی‌انگیزد؟

از نگاه نگارنده، نهاوند هم چون سایر واحدهای زیستی انسان در طول تاریخ است و در مواردی متفاوت و متمایز؛ این تمایز به میزانی است که می‌توان از آن به

۱. آلف به معنی سیل واژه‌ی رایج در گویش نهاوندی است و هنوز هم مردم این شهر مسیل یا سیلگاه شهر را «لفگاه» می‌گویند. این واژه در عربی با تشدید است (لفّ و نشر)، به معنی درنوردیدن چیزی را و پیچیدن، در هم پیچیده کردن شاخه‌ی درخت ... است (لغت‌نامه‌ی دهخدا) و ارتباطی با این واژه‌ی نهاوندی ندارد، هر چند عملکرد سیل (آلف) چنین معنایی را تداعی می‌کند.

تعبیر «التقای طبیعت و تاریخ» یاد کرد. حوادث مهم و بنیادی تاریخی در جغرافیایی زیبا و ثروتمند (به لحاظ اقتصاد کشاورزی) مکرر روی داده است که محل برشماری آن در این جا نیست، اما تأثیراتش در سطح ملی و محلی چشم‌گیر بوده است. سیل ۱۳۱۷ نهاوند یکی از این حوادث مهم است، که می‌طلبد در سطح ملی مطرح و تبیین گردد.

سیل نهاوند؛ حادثه‌ی یکشنبه ۲۰ شهریور

در توضیح چگونگی آغاز سیل و حوادث روز یکشنبه ۲۰ شهریور، نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین گزارش از یک پزشک اعزامی است، که از سوی اداره‌ی کل بهداری وابسته به وزارت داخله مأموریت می‌یابد.

این پزشک برای درمان بیماران و آسیب‌دیدگان از سیل، روز چهارشنبه ۱۳۱۷/۶/۲۳ به نهاوند می‌رود و تا روز چهارشنبه ۱۳۱۷/۶/۳۰ در آن جا می‌ماند. یک روز بعد، در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۱ در ملایر گزارشی از این مأموریت به فرماندار ولایات ثلاثه ارائه می‌دهد و روز بعد به تهران مراجعت می‌کند. این گزارش مفصل، در چند بند مسائل مختلف و مرتبط با شهر نهاوند و حادثه سیل را به ضمیمه‌ی نام و نوع بیماری و مصدومیت ۱۸۷ نفر از حادثه دیدگان در بردارد.

او در این گزارش با اشاره به وضعیت جغرافیایی نهاوند، که در دامنه‌ی کوه گروس [گرین] و در میان دو دره قرار گرفته است، متذکر می‌شود که این شهر معمولاً هر چند سال یک بار با یک سیل مواجه است. آن گاه ادامه می‌دهد شب نوزدهم شهریور ماه هوا منقلب می‌گردد و به دنبال آن بارندگی آغاز می‌شود و تا صبح روز بعد ادامه می‌یابد. سپس بارش باران به تدریج قطع می‌شود و در ساعت ۸/۴۵ دقیقه بعدازظهر روز یکشنبه مجدداً با شدت بیش‌تری آغاز می‌گردد و ۳۸ دقیقه طول می‌کشد.

پس از ۵۰ دقیقه از شروع بارندگی، سیل از مبدأ خود، یعنی از سه کیلومتری شهر و از کوه‌های تنگ باروداب جاری می‌شود. این سیل از یک طرف به سمت روستای آورزمان و از سوی دیگر به سمت نهاوند جریان می‌یابد و عرض آن در نزدیکی شهر به سیصد متر می‌رسد.^۱ مدت این سیل، از هنگام جاری شدن به شهر تا پایان آن چهار ساعت طول می‌کشد و میزان ارتفاع سیل در برخی نقاط شهر به چهار متر می‌رسید.^۲ این شدت بارندگی اگرچه می‌تواند عامل مهم سیل ویرانگر باشد اما عوامل دیگری هم تأثیرگذار بوده است. مسیر عبور سیل، پیش از این طی سال‌ها معبر و خندقی ایجاد کرده بود که از پشت دیوارهای شهر عبور می‌کرد. به روایت معمرین شهر، با ایجاد خیابان جدید [ظاهراً ۱۳۱۵] آن خندق پر شده و معبر سیلاب تغییر کرده بود. به این ترتیب، سیلاب به سمت شهر تغییر جهت داده و موجب خرابی شده بود. عامل دیگری که در این باره ذکر شده خرابی دیوار جلوی باغچه‌ی حاج حسن بوده است. این دیوار مستحکم سدی در برابر سیلاب محسوب می‌شد و مانع تغییر جهت آب به سمت شهر بود. ظاهراً استفاده از خاک این دیوار برای کارهای ساختمانی به مرور موجب از بین رفتن آن شده و به جای آن دیوار موقت و باریکی باقی مانده که تحمل سیلاب را نداشته است.

اوضاع عمومی شهر، پس از سیل

پیش از ورود سیل به شهر، مردم متوجه صدای مهیب و بوی نامطبوعی شدند و

۱. گزارش بازرس اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله به رئیس دفتر شاهنشاهی، تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ به شماره‌ی ۴۶۷۷/۵۲۷۳۹
۲. گزارش پزشک اعزامی بهداری به اداره‌ی کل بهداری وابسته به وزارت داخله، تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ به شماره‌ی ۲۷۲۳۶. در گزارش تلگرافی دبیر سیاقی فرماندار ملایر، در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۱ به وزارت داخله عمق آن ۶ الی ۱۵ متر و عرض آن ۲۵۰ متر اعلام شده است.

پس از مدتی کوتاه، با توجه به سرعت و شدت سیل، محلات و خانه‌های خود را در محاصره دیدند.

کسانی که شاهدان سیل بودند در بازگویی حادثه‌ی آن شب، از ترس و اضطراب بی‌حدی یاد می‌کنند که بر دل مردم نشسته بود و مصیبتی که نظیر آن را ندیده بودند. ترس و سرما و گرسنگی، نخستین نشانه‌هایی بود که این سیل مهیب از خود نشان داد. سیل خروشان خانه‌ها را خراب کرد و اثاثیه و احشام مردم را برد. گروهی نیز اسیر سیل گشتند و مظلومانه خفه شدند. مردم در پی یافتن جای امن بودند و به جاهای بلند و پشت بام‌ها روی آوردند. اولین محلاتی که دچار سیل شد با وحشت هوار می‌کشیدند و کمک می‌طلبیدند.

آقای ابوالقاسم فتاحیان (متولد ۱۳۰۱) ترس از طبیعت قهار آن شب را چنین توصیف می‌کند: «... همه مضطرب بودیم دعا می‌کردیم، شدت باران را نمی‌توان تصور کرد. به جلوی تارمی^۱ رفته بودیم. قرآن در دست گرفته بودیم و به خدا التماس می‌کردیم. صدای فریاد مردم بلند شده بود و کمک می‌خواستند».

خانم پرند شریفی (متولد ۱۳۰۲) می‌گوید: «... باران شدید بود و قطره‌های باران درشت بود. بارانی که از ناودان^۲ بالای پشت‌بام به زمین می‌ریخت آب باران را از یک طرف به آن طرف حیاط پرتاب می‌کرد و سیل دیوارهای بلند و قطور را در مدت کوتاهی ویران می‌کرد».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. فضای جلوی اتاق که از کف زمین بالاتر و فاقد سقف است. عبدالله شهبازی «پیشینه‌ی معماری در نهاوند (بخش دوم)» فرهنگان، ش ۱۶ (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۱۱۳.
۲. برای هدایت آب باران از پشت بام از ناودان‌های چوبی استفاده می‌شد. تکه چوبی را به طول متفاوت نیم تا یک متر و به عرض ده سانتی متر انتخاب می‌کردند و درون آن را می‌تراشیدند و به صورت افقی در جلوی بام قرار می‌دادند و به آن «سیل» (sil) می‌گفتند. عبدالله شهبازی «پیشینه‌ی معماری سنتی در نهاوند». (بخش دوم). همان، ص ۱۰۴.

آقای رضا طاهری (متولد ۱۲۹۸) در خاطرات خود این‌گونه می‌آورد: «سیل در مسیر خود سنگ‌های بسیار بزرگ را از کوه‌ها کنده بود و با خود به شهر می‌آورد. من آن موقع خیابان شاهپور (شریعتی و ۲۲ بهمن کنونی) بودم. وقتی جریان سیل را دیدم با چند نفر دیگر به بالای کامیون بزرگی که بار هم داشت رفتیم. سیل کامیون را از جا کند و به حرکت درآورد.»

آقای محمد مؤمنی (متولد ۱۳۲۶) به نقل از پدر می‌گوید: «سیل سنگ بزرگی را که حدود سی من وزن داشت مانند تیلوی کوچکی از بالای باروداب با خود به سمت شهر آورد.»

و آقای فتاحیان درباره شدت سیل می‌افزاید: «سیل به نحوی از در حیاط داخل می‌آمد که اگر ماشین جلوش بود آن را حرکت می‌داد. سیل اسب را بالای پشت‌بام برده بود.»

خانم سرور شهبازی (متولد ۱۳۰۲) که از شاهدان عینی حادثه‌ی آن شب بود درباره‌ی سرد شدن هوا پس از هجوم سیل به خاطر می‌آورد: «شب هوا سرد شد ما که به پشت بام پناه برده بودیم تخت عروسی برادرم را، که در بالای پشت‌بام بود، شکستیم و آتش زدیم و خود را با آن گرم کردیم.»

کسمائی بخشدار نهاوند در گزارش مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۱ (روز پس از سیل) به دبیر سیاقی فرماندار ملایر وضعیت عمومی شهر را این‌گونه گزارش داده است: «جناب آقای فرماندار محترم، ای سرپرست از پدر مهربان [تر]؛ دیروز تا ساعت هشت نهاوند شهری بود و من برای آتیه‌ی این شهر بدبخت آرزوهایی داشتم. به واسطه‌ی قهر طبیعت و جریان سیل مهمی به یک توده‌ی خاک خرابه تبدیل شده ... تنها بدون فریادرسی و پناه در این شهر تنها مانده‌ام. نمی‌دانم به تسلیت کارکنان و مصیبت‌زدگان بکوشم. نمی‌دانم فکر آذوقه باشم. هر دو انبار (آذوقه) را سیل برده [است]، فقط امروز و امشب نان داریم. باید فردا خدا به فریاد برسد. حواسم پریشان [است]، نمی‌دانم چه عرض کنم

و چه بنویسم ... اگر تشریف نیاورده و به رأی العین ملاحظه نفرمایید ممکن نیست معلوم خاطر شریف گردد که چه قیامت عظمی و عرصات محشر کُبری در نهاوند برپا شده است. بخشدار بدبخت شهر سیه روزگار نهاوند، کسمائی^۱.

پس از دریافت این گزارش در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۳ فرماندار ملایر (دبیر سیاقی) به همراه گروهی از رؤسای دولتی آن شهر به نهاوند می‌آید و پس از مشاهده‌ی اوضاع شهر به ابوالقاسم فروهر، وزیر داخله، تلگرافی می‌زند و در این گزارش این‌گونه بیان می‌کند: «... حقیقتاً وضعیات فعلی نهاوند جگر خراش و رقت‌آور [است]. نهاوند [مصیبت‌خانه‌ای است که شرح عرض آن به تحریر نمی‌گنجد ...]»^۲

محلات سیل‌زده

نخستین محلاتی که گرفتار سیل می‌شوند کوی سادات (کوچه سیدان)، ... علی‌آباد (محلّه‌ی بالای حمام حاجی آقا تراب) و گلشن‌اند و پس از عبور از بسیاری خانه‌ها و عبور از راسته میرزا آقا، کوچه‌ی آقا نور و کوچه پری‌جان، به خیابان پهلوی (ابوذر فعلی) و میدان شاهپور (۲۲ بهمن فعلی) وارد می‌شود و در ضلع جنوبی این خیابان از محلّه‌ی چهارباغ عبور می‌کند. این محلّه به علت پست بودن، بیش‌ترین سیلاب را به سوی خود می‌کشاند و بیش‌ترین خرابی را دارد^۳ و با گذشتن از کوچه‌ها

۱. گزارش کسمائی بخشدار نهاوند به فرماندار ملایر در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۱ (این گزارش به علت خرابی خطوط تلگراف و تلگراف خانه توسط سوار امنیه به ملایر ارسال می‌شود).

۲. تلگراف دبیر سیاقی (فرماندار ملایر) به وزیر داخله (فروهر) به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲

۳. گزارش اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله به دفتر رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ به شماره‌ی ۴۶۷۷/۲۵۷۳۹. اما آقای علاء‌الدین شیخ‌الاسلامی (متولد ۱۲۹۴ هـ ش) بیش‌ترین مناطق آسیب‌دیده را کوچه‌ی آقا شجاع، کوچه‌ی ذکایی و راستا میرزا آقا می‌داند. آقای مجید ذوالفقاری (متولد ۱۳۱۰ هـ ش) نیز کوچه‌ی در سرداب، کوچه‌ی گیان‌راه، گاراژ غفوری و قلعه‌ی حسن‌خانی را بیش‌ترین مناطق آسیب‌دیده معرفی می‌کند. آقای ابوالقاسم معماریان (متولد ۱۳۰۹ هـ ش) معتقد است که محلّه‌ی گلشن آسیب‌زادی ندیده بود.

و خانه‌های پائین شهر به رودخانه‌ی گاماسیاب (پیل لاغه) ملحق می‌شود.^۱ مناطق بلند شهر از سیل در امان ماندند. در مناطق سیل گرفته کسانی که به نقاط مرتفع پناه برده بودند یا به دلیل استحکام بناهایشان نجات یافته بودند، پس از فروکش کردن سیل، به محلات بلند شهری روی آوردند.

آقای ولی‌الله سیف^۲ خاطره‌ای را ذکر می‌کند: «میدان قلعه را چون بلند بود آب نگرفت. ولی از رخت‌شوی‌خانه در قیصریه تا گوشه‌ی هفت آسیاب (آخر خیابان حافظ) را سیل برد. همه‌ی کسانی که در مناطق سیل‌زده جان سالم به در برده بودند کوچ کردند و به پای‌قلعه (پاقلا) رفتند».

دبیر سیاقی فرماندار ملایر، در تلگراف دیگری به مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۲، قسمت عمده‌ای از شهر را مناطق سیل‌زده اعلام می‌کند و گزارش می‌دهد. بازرسی اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله نیز در گزارشی در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی (که به پیوست نقشه‌ای از محلات سیل‌زده را داشت) مناطق کوی سادات، علی‌آباد (محلّه‌ی بالای حمام حاجی آقا تراب)، گلشن، چهارباغ و قسمتی از خیابان پهلوی را از مناطق سیل‌زده شهر معرفی می‌نماید.

مرگ سرد، گزارشی از تلفات انسانی سیل

در نخستین گزارشی که کسمایی، بخشدار نهاوند، در روز ۱۳۱۷/۶/۲۱، یعنی روز پس از حادثه، برای فرماندار ملایر (دبیر سیاقی) ارسال می‌کند و از ملایر نیز به وزارت داخله تلگراف می‌شود، میزان تلفات جانی را غیر معلوم و به گفته‌ی افواه عمومی «متجاوز از هزار نفر» اعلام می‌نماید. ولی، با فروکش کردن آثار هیجانات

۱. گزارش پزشک اعزامی از اداره‌ی بهداری کل به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ به شماره‌ی ۲۷۲۳۶، ص ۲
۲. آقای ولی‌الله سیف (متولد ۱۲۹۸) مدتی پس از ذکر خاطراتشان به رحمت ایزدی پیوستند، روحشان شاد.

ناشی از بحران سیل، آمار واقعی به تدریج مشهود می‌شود. چنان که در تلگرافی دیگر، در ساعت هفت و نیم شب ۱۳۱۷/۶/۲۲ آمار واقعی تلفات انسانی را غیر معلوم می‌داند. زیرا تعدادی هنوز در زیر آوار و گل و لای مدفون هستند ولی اجساد به دست آمده را یکصد نفر می‌داند که هنوز دفن نشده‌اند.

اما پس از چندین روز آمار واقعی کشته‌شدگان در گزارش‌ها و تلگراف‌ها به مرکز دیده می‌شود. در گزارشی، که در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ از اداره‌ی بازرسی به وزارت داخله و به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی داده شده است، تعداد مجروحین و کشته‌شدگان را این گونه اعلام می‌کند:

«... [سیل] دویست و پنج نفر تلفات وارد آورده، پانزده نفر به سختی مجروح و فعلاً تحت معالجه و بستری هستند. یکصد و بیست نفر جراحات مختصری دارند که فقط چند روز مراقبت و زخم‌بندی لازم دارد».^۱

آخرین گزارش، که در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ توسط پزشک اعزامی اداره‌ی کل بهداری به اداره متبوع داده شده است، آمار کشته‌شدگان را تا روز ۱۳۱۷/۶/۳۱، دقیقاً ۲۱۲ نفر می‌داند و آن را نتیجه‌ی سرشماری‌ای می‌داند که با اسم و مشخصات کامل به صورت خانه به خانه به دست آورده است. بنابراین، آمار ارائه شده را نسبت به سایر آمارها و گزارش‌هایی که توسط دیگران اعلام شده است صحیح‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌داند.^۲

کهن سالان امروز شهرمان، که شاهدان جوان آن سال بودند، آن‌چه که بیش‌تر از

۱. گزارش بازرسی اداره‌ی کل بازرسی به وزارت داخله دفتر مخصوص شاهنشاهی به تاریخ

۱۳۱۷/۶/۳۰ به شماره‌ی ۴۶۷۷/۵۲۷۳۹

۲. گزارش پزشک اعزامی از اداره‌ی بهداری، که توسط آن اداره به وزارت داخله ارسال می‌شود.

(در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ به شماره‌ی ۲۷۲۳۶، ص ۳). آقای عزت‌الله بوتربی (متولد ۱۳۰۷ هـ ش)

به پیدا شدن تعدادی از اجساد در زمان بازسازی منازل و پس از گذشت قریب به شش ماه از وقوع سیل از زیر آوار اشاره می‌کند.

تعداد کشته‌شدگان به خاطر می‌آورند وضعیت دردناک نجات‌یافتگان و از سیل رستگان است که با وجود بیش از نیم قرن، هنوز هم تصورش برای آنان دل‌خراش است. وضعیت رقت‌بار ساکنین شهر، پس از فروکش کردن سیل، به خوبی در لابه‌لای گزارش‌ها و تلگراف‌های مأموران و مسئولان دولتی نیز دیده می‌شود.

آقای فتاحیان در این مورد می‌گوید:

«... پس از سیل شبانه، صبح روز بعد که سیل آرام گرفته بود اجساد روی آب و در لابه‌لای گل و لای کنار کوچه‌ها و خانه‌ها دیده می‌شد. در گوشه و کنار هم اجساد حیوانات خانگی افتاده بود. مردم اجساد عزیزانشان را در آغوش گرفته و به غسل‌خانه می‌بردند و غسل می‌دادند و دفن می‌کردند». خانم سرور شهبازی نیز می‌گوید: «... مرده زیاد بود، تابوتی هم نبود. ناگزیر، چندین مرده را روی یک الاغ بار می‌کردند و به غسل‌خانه می‌بردند و دوباره برمی‌گشتند و تعداد دیگری را می‌بردند». آقای محمود شهبازی (متولد ۱۳۱۲) اظهار می‌کند: «... تا زیر طاق مرده‌شوی‌خانه مرده بود، یک ردیف زن یک ردیف مرد. من خودم دیدم که عده‌ای مرده‌شان را در کنار چشمه‌ای در محله دو خواهران می‌شستند».

مرحومه زهرا کفاشی، مادر بزرگ نگارنده، در این باره چنین می‌گفت: «هنگام سیل در باغ بودیم. ولی منزلمان در محله‌ی چهارباغ بود و تعدادی از اقوام و بستگانمان در آن محله زندگی می‌کردند. روز پس از سیل خود را به شهر رساندم و وقتی خبر مرگ دختر عمو و زن عمویم را شنیدم به مرده‌شوی‌خانه رفتم. آنجا اجساد زیادی روی هم ریخته شده بود. چون اجساد مردگان غرق در گل و لای بود، شناسایی آن‌ها کار سختی بود. آب هم نبود. به ناچار مرده‌ها را با آب گل‌آلود می‌شستند. به هر سختی بود مقداری آب گیر آوردیم و صورت مردگان را شستیم تا بتوانیم آن‌ها را شناسایی کنیم». آقای جعفر قیاسی (متولد ۱۳۰۳) نیز این گونه می‌گوید: «در وسط غسل‌خانه حوض بزرگی بود که میت را در آن شست‌وشو می‌دادند. در هنگام حادثه‌ی سیل،

غسل میت‌ها بسیار سخت و زمان‌گیر شده بود. زیرا غرق در گل‌ولای بودند و وقت شستن آن‌ها آب حوض تماماً گل‌آلود می‌شد و ناچار بودند زمان زیادی را صرف تعویض آب حوض کنند تا آب پاک و تمیز وارد حوض شود».

در تأیید این مطلب آقای جلیل آقایی (متولد ۱۳۱۰) می‌افزاید: «اجساد مردگان در غسل‌خانه طی سه الی چهار روز شسته و آماده خاک‌سپاری شدند».

خانم بُشری آقاسیان، مادر بزرگ نگارنده (متولد ۱۲۹۳) نیز، خاطره‌ی زیر را بیان نمود: «پس از حادثه‌ی سیل، زنی که پروانه نام داشت و پیش از آن مجالس عروسی و شادی مردم شهر را با رقص و موسیقی گرم می‌نمود، خود را به مرده‌شوی خانه رساند و با مشاهده وضعیت رقت‌انگیز مردگان، آستین همت بالا زد و با تلاش و زحمت زیاد چندین روز به شست‌وشو و غسل اموات پرداخت و از این طریق خدمتی به مردم شهر نمود و ثوابی ابدی برای آخرت خود فراهم نمود».

آقای مجید ذوالفقاری (متولد ۱۳۱۰) ادامه می‌دهد: «اجساد مردگان را در قبرستان قدیم نهاوند که امروزه به فضای سبز تبدیل شده (روبه‌روی دانشگاه آزاد و تربیت‌بدنی)، دفن کردند».

هنوز هم کهن‌سالان شهرمان در لابه‌لای خاطرات خود کسانی را که در حادثه‌ی سیل جان باختند به خاطر می‌آورند. آقای جعفر قیاسی خانواده‌ای را می‌شناخت که ۹ نفر از اعضای خود را در حادثه‌ی سیل از دست داده بود و از دو پسر مشهدی حسین عطار نام می‌برد که در هنگام کار در مغازه‌ی پدر، واقع در محله‌ی راستا میرزا آقا، گرفتار سیل می‌شوند و جسد آنان را پس از دو روز در محله‌ای به نام باغچه‌ی^۱

۱. در محلاتی حیاط‌های بزرگی بود که در هر حیاط چندین خانوار زندگی می‌کردند. برخی از این منازل آن قدر بزرگ بودند که به باغی کوچک شباهت داشتند. این منازل به باغچه (بغچه، بخشه) مشهور بودند. عبدالله شهبازی «پیشینه‌ی معماری سنتی در نهاوند (بخش دوم)»، فرهنگان، ش ۱۶. (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۱۰۰.

شیرمحمدخان، واقع در انتهای خیابان (خیابان ۱۷ شهریور کنونی) پیدا می‌کنند که توسط پدر شناسایی و به خاک سپرده شدند. آقای عزت‌الله بوتراپی از کشته شدن همسر و سه پسر مشهدی سیف‌الله حیدری در کوچه سیدان خبر می‌دهد و آقای علاءالدین شیخ‌الاسلامی به از دست رفتن سه فرزند عبدالله ذکایی اشاره می‌کند. هم‌چنین، آقای جلیل آقایی از کشته شدن آقا مرتضی لطفعلیان در محله‌ی کوی سیدان خبر می‌دهد و بسیار کسان، که در واقعه‌ی سیل جان دادند و امروز نام آنان را نمی‌دانیم، چون داغ‌دیدگان‌شان هم اینک چهره در نقاب خاک کشیده‌اند.

برخی نیز به طور معجزه‌آسایی نجات یافته بودند. در خاطره‌ی آقای محمود شهبازی آمده است: «بچه‌ای یک‌ساله که مادر او برای نجاتش او را در لانجین^۱ گذاشته بود در امواج آب گرفتار می‌شود ولی نجات می‌یابد».

آقای عزت‌الله بوتراپی نیز این گونه می‌گوید: «چون سیل به خانه‌ی ما هجوم آورد و آب وارد اتاق شد مادرم ما را (فرزندان خردسالش را) در طاقچه‌ی اتاق (به گویش محلی رَفَه) گذاشت تا آسیبی به ما نرسد».

یا پیرمردی و پیرزنی که خود را این‌گونه نجات می‌دهند (به نقل از مرحوم ولی‌الله سیف): «در محله‌ی چهارباغ کوچه بانک، زن و مرد پیری زندگی می‌کردند که مرد مریض بود و مدت‌ها در بستر افتاده بود. وقتی سیل آمد و وارد حیاط شد و دیوارها را خراب کرد، زن به شوهر کمک می‌کند و او را در بالای طاقچه‌ی اتاق می‌نشانند و خودش هم در کنار شوهرش می‌نشیند و به این صورت جان خود و همسرش را نجات می‌دهد. اما بعد از دو ماه پس از سیل، به فاصله‌ی کوتاهی این زن و مرد فوت می‌کنند». یا صاحب‌دلانی که دعا و کراماتشان مانع از صدمه سیل شد:

«در راسته‌ی میرزا آقا، سیل به خانه‌ی آقای بهاء‌الدین فرزند میرزا آقا وارد

۱. لانجین، ظرف سفالین و لعاب‌دار که در آن خمیر نان درست می‌کردند.

می‌شود. دالان و حیاط منزل پر از آب می‌شود و اتاقی که آقا بها در آن سکونت داشته است در محاصره‌ی سیل قرار می‌گیرد. ولی با وجود شکسته شدن شیشه‌های اُرسی و امکان ورود سیل به اتاق او، این اتاق و آقا بها بدون هیچ صدمه‌ای در امان می‌مانند. پس از آرام شدن سیل، از او می‌پرسند چه کرده‌ای که نجات یافته‌ای و او می‌گوید من سوراخ پنجره را با کاغذ بستم»^۱.

آقای ماشاءالله صالحی (متولد ۱۳۰۶) نیز می‌افزاید: «خانه‌ی مادربزرگم در محله‌ی چشمه دعوتی بود. در هنگام ورود سیل، مادربزرگم به قرآن پناه می‌آورد و آن را در مقابل آب می‌گیرد و دعا می‌کند که آب بیش‌تر از آن بالا نیاید و همین‌طور هم می‌شود». اما برخی فرجام رقت‌انگیزی داشتند: در روایت خانم احترام شهبازی (متولد ۱۳۱۲) حکایت بیوه زنی نقل می‌شود که به همراه چهار، پنج فرزند یتیمش در باغچه‌ی جواد سلوکی جان داده بودند. هم‌چنین، از مسائل عجیبی سخن می‌گویند که تازگی داشته است.

آقای علاءالدین شیخ‌الاسلامی (متولد ۱۲۹۴) مطلبی را در این مورد نقل می‌کند:^۲ «در محله‌ی راستا میرزا آقا، کربلایی حشمت نهاوندی منزل داشت که اسبی در طویله خانه‌اش بود. در زمان هجوم سیل، اسب شناکنان خود را به اتاق نشیمن می‌رساند و به آن جا پناه می‌برد. در داخل اتاق هم آب تا زیر گردن اسب می‌رسد، که پس از حادثه، دیوار را سوراخ می‌کنند و آب را بیرون می‌کشند و اسب را زنده بیرون می‌آورند».

۱. به نقل از آقای فتاحیان. همین موضوع در خاطرات آقای محمود شهبازی با اندکی تفاوت آمده است. او بیان می‌دارد که در هنگام هجوم سیل به حیاط منزل آقا بها، خطاب به سیل می‌گوید حیا کن! و آب دیگر به منزل او وارد نمی‌شود. همین مطلب در خاطرات خانم اکرم ناظم نیز آمده است. در شماره‌ی ۸ فرهنگان، صفحه‌ی ۷۱ آقای قاسم شهوریان مفصلاً به معرفی آقا بها و خدمات ایشان به مردم شهر پرداخته و موضوع سیل و ورود آن به منزل ایشان را نیز بیان کرده است.
۲. در خاطرات آقایان جعفر قیاسی و رضا طاهری همین مطلب با اندکی تفاوت ذکر شده است.

آقای عزت‌الله ترابی خاطره‌ی دیگری داشت: «در روز سیل حوالی مهمان‌خانه‌ی درخشان، خانم مامایی را که در نهاوند مشهور بود، سیل برد. او در حالی که برای نجات خود تلاش می‌کرد بالای درختی گیر کرد و بعد از چند ساعت مردم او را پایین آوردند».

ذکر این موضوع نیز جالب است که بدانیم اهالی شهر، پس از حادثه‌ی سیل، مارهای زیادی بالای درخت‌ها می‌بینند، که به کشتن آن‌ها روی می‌آورند.

خاطره‌ی آقای فتاحیان نیز از این قرار است: «منزل پدرخانم آینده‌ام را سیل گرفته بود. خمره‌های ترشی را در هم ریخته و شکسته بود. مردانگی^۱، که روی چراغ برای روشنایی می‌گذاشتند لای دیوار و خمره‌گیر کرده بود، بدون این که بشکند، در حالی که خمره شکسته بود.

گر نگه‌دار من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد»

خانم اکرم ناظم به نقل از مادرش، مرحومه ماه سلطان ناظم، می‌گوید: «سیل یخندان^۲ بزرگ خانه‌مان را از داخل اتاق به حیاط برده بود و درست روی چاه آب گذاشته بود».

خانم احترام شهبازی اضافه می‌کند: حیاط خانه‌ی ما مثل خزینه شده بود. من دیدم که چراغ گردسوزی، در حالی که روشن بود، روی آب تاب می‌خورد و سرانجام به درخت چنار خانه‌مان خورد و خاموش شد. پس از فروکش کردن سیل، زغال‌هایی را که سیل از زغالدان خانه‌مان بیرون آورده بود، لابه‌لای چوب‌ها و سقف خانه‌مان دیدیم».

۱. مردانگی: حباب شیشه‌ای (پیراهن) چراغ‌های روشنایی نفتی

۲. یخندان [ظاهراً در اصل رختدان] به صندوق‌های چوبی بزرگ ساده یا تزئین شده به وسیله‌ی مخمل و قطعات فلزی می‌گفتند. نگاه کنید. عبدالله شهبازی «پیشینه معماری سنتی در نهاوند، (بخش دوم)»، فرهنگان، (تابستان ۱۳۸۲)، شماره‌ی ۱۶، ص ۱۱۴.

همه در پی نجات خود و نزدیکان و کسانشان بودند و برخی برای نجات آنان جان خود را به خطر می‌انداختند و گرفتار سیلاب تند و خروشان می‌شدند. هجوم یک‌باره‌ی سیل فرصت دور کردن اسباب و اثاثیه را نداد.

خانم سرور شهبازی در این باره می‌گوید: «وقتی سروصدای مردم بلند شد مادرم رفت ببیند که صدای چیست. وقتی برگشت خربزه در دستش بود. پدرم پرسید چه خبر است؟ مادرم گفت لف آمده، خربزه را هم لف آورده است. پدرم گفت برویم پشت بام، مادرم می‌خواست اسباب زندگی را جمع کند و با خود به بالای پشت بام بیاورد. ولی پدرم گفت فرصت نیست فقط بچه‌ها را باید نجات داد».


وسایل زندگی ساکنین شهر از هجوم یک‌باره‌ی سیل در امان نمانده بود و مقدار زیادی از این وسایل در مسیر آب تا رودخانه‌ی پیل‌لاغه برده شده بود. از خاطرات خانم پرند شریفی بخوانید: «یک نفر می‌گفت، از گلشن تا گوشه پر از اثاث مردم بود، ولی در عرض مدت کوتاهی تکه‌ای از این اثاث باقی نمانده بود».

سیل در فصلی اتفاق افتاد که جمعیت قابل توجهی از مردم شهر در برج‌های داخل باغات حاشیه‌های شهر سکونت داشتند. این برج‌ها محل مرتفع و امنی بودند و جان آن‌ها را از خطر سیل نجات داد. هرچند پیامدهای سیل و تخریب و ویرانی خانه‌ها دامن‌گیر اکثر مردم شد، به‌طوری که سال‌ها در رنج آن به سر می‌بردند.

در این خصوص خانم بُشری آقاسیان می‌گوید: «فردای روز سیل سراسیمه خود را به شهر رسانیدم. آب هنوز جریان داشت و گل‌ولای زیادی تمام کوچه‌ها و خیابان‌ها را گرفته بود و امکان گذر کردن در آن شرایط غیر ممکن بود. برای رسیدن به خانه چادرهایمان را به کمر بستیم و چند نفری دست‌هایمان را به یکدیگر دادیم و با سختی زیادی از مسیر کوچه‌ها گذشتیم تا به خانه رسیدیم. دیدن شهر خراب، ویران و سیل گرفته و کسانی که هستی خود را از دست داده بودند، آزاردهنده بود».

خسارات مالی

خسارات ناشی از این سیل را می توان به دو بخش تقسیم نمود: ۱- خساراتی که به اموال عمومی مردم شهر وارد شد، از جمله بناها و خانه ها، بازار و دکاکین و کالاهای تجاری، چهارپایان، باغات، محصولات کشاورزی و ... ۲- خساراتی که به اموال دولتی و اداری وارد شد، از جمله ادارات دولتی، منازل مأموران دولتی، انبارها، وسایل و تجهیزات و ...

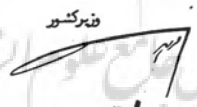

وزارت داخله
 اداره کل امور کشور
 دایره _____

تاریخ: ۸۷ - ۸ ماه - ۱۳۱۴
 شماره: ۳۵۸۳ ضمیمه
 ۶۶۵۸

جناب آقای نخست وزیر

عین گزارش تلگرافی کمیون انزامی به نهایند را ذیلا معروض میدارد :
 (بظریکه ضمن گزارش بحرض رسیده فعلا به تعمیر خانه اشخاص بی بضاعت که قابل مرمت است مشغول و چندین خانه هم تعمیر شده ولی عده زن و اطفال بی پرستار هستند که خانه آنها در اثر سیل از بین رفته و بهیچ وجه قادر به اعانه یونیه خود نیستند و نیز ناند اثاثیه ضروری از قبیل فرش و لحاف و سوخت و غیره میبایند و اگر به آنها کمک بوسیله اعانه نشود ممکن است در زمستان تلف شوند بنابراین در صورتیکه تصویب و اجازه فرمایند مبلغ پنجاه هزار ریال به اختیار این کمیون گذارده شود که پس از بازجویی کامل نسبت به اشخاص بی بضاعت تا اندازه که زمستان را سر نمایند دستگیری شود)

مستعفی است امر و مقرر فرمایند از هراقدامی که باید بعمل آید و پاسخی که داده شود وزارت کشور را مستحضر نمایند .

وزیر کشور


وزیر امور
 نگه دارنده
 دفتر امور

۱۱۵۵
 ۱۷/۱۱/۹
 ۱۰۰۴۹۰
 ۱۴۷۸۷۸

الف) خسارات اموال مردم

طبق اولین گزارشی که در اسناد موجود است، در نقاط سیل زده ارتفاع آب به چهار متر هم رسیده بود. بنابراین، زیر زمین‌ها و شبستان‌ها و طبقه‌ی اول بسیاری از عمارات و منازل در معرض سیل قرار گرفته بودند. در روستاها نیز، به خرمن‌های گندم و جو و باغات انگور و غیر آن‌ها خساراتی وارد شده بود. در نخستین تلگرافی که به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۱ از ملایر به دفتر نخست‌وزیری ارسال شده آمار ضایعات سیل این گونه اعلام شده است:

- ۱- خانه‌های خراب و نیمه‌خراب ۴۸۳ باب؛
- ۲- مُشرف به خرابی ۱۴۷ باب؛
- ۳- خانوارهای خوش‌نشین و ویلان ۷۴۶ خانوار؛
- ۴- اتلاف (اجساد) شناخته نشده ۱۴۲؛
- ۵- گوسفند، گاو، اسب، قاطر و الاغ ۱۲۹؛
- ۶- حمام یک باب (منظور حمام حاج آقا حسین واقع در کوچه‌ی حاج آقا تراب است).

و جمع کل خسارت را ۶/۷۲۹/۲۲۰ (شش میلیون و هفتصد و بیست و نه هزار و دویست و بیست) ریال اعلام می‌دارد.

گزارش بازرسی اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ همین میزان خسارت را تأیید می‌نماید. فقط میزان تلفات چهارپایان را ۴۰۰ رأس می‌داند و جمع میزان خسارت وارد شده، سبا نظر اهالی شهر، به صورت تخمینی شش میلیون ریال اعلام شده است.^۱

۱. گزارش بازرسی اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ به شماره‌ی ۴۶۷۷/۵۲۷۳۹ صفحه‌ی یک

اما در گزارشی که به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ توسط پزشک اعزامی اداره‌ی کل بهداری ارائه شده است آمار جدیدی داده می‌شود که به لحاظ زمانی آخرین گزارش از مجموع گزارش‌های مربوط به برآورد میزان خسارت به شمار می‌آید. به گفته‌ی پزشک اعزامی، این آمار نتیجه‌ی سرشماری حضوری او در مناطق سیل گرفته و آسیب‌دیده است و به واقعیت نزدیک‌تر است. به موجب این گزارش:

«پانصد و بیست و سه خانه خراب شده است. از عده‌ی مزبور بسیاری خانه‌ها کاملاً از بین رفته و با خاک یکسان شده و فقط مشتم گلی از آن‌ها باقی مانده [است] و بعضی خانه‌های دیگر که بناهایشان محکم بوده سر پا باقی [مانده] و دیوارهای آن‌ها یا خراب شده و یا پایه‌هایشان خیس خورده است. البته، در ضمن خرابی و بردن آب، علاوه بر آن که مقداری ائاثیه و حیوانات با آب رفته است، مقدار دیگری در زیر آوارها مانده [است] یا در داخل آب خفه شده‌اند. در صورتی که وضع اقتصادی مردم، وضعیت نهاوند و اوضاع خانه‌های خراب شده در نظر گرفته شود خسارات وارده از حدود یک کروار تومان (پانصد هزار تومان) تجاوز نمی‌کند»^۱. نکته‌ی قابل توجه در این گزارش (ص ۲) آن است که پزشک اعزامی طرحی محلی از ساخت اجتماعی شهر را نیز ارائه می‌دهد. او ادعا می‌کند که بیش‌ترین خسارات مالی در مرکز شهر و به طور مشخص به منازل افراد متمول و متمکن وارد شده است، جایی که شدت سیل بیش‌تر بود. البته تخریب منازل و اماکن توده‌ی مردم در ناحیه‌ی جنوب و پایین دست روی داد. خانم شریفی در این باره چنین توضیح می‌دهد: «خانه‌هایی که پی محکم داشتند خراب نشدند، فقط دیوارهای حیاطشان صدمه دید. ولی خانه‌هایی که استحکامی داشتند مقاومتی در مقابل سیل نمی‌کردند و جفت‌جفت کنده شده و همراه آب می‌رفتند».

۱. گزارش پزشک اعزامی به اداره‌ی کل بهداری در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹ ه. ش، به شماره‌ی ۲۷۲۳۶، ص ۲

آقای ذوالفقاری نیز می‌گوید: «تعدادی از منازل قدیمی، که ارزش تاریخی و فرهنگی داشتند، تخریب شدند. منزل و مسجد حاجی آقا تراب و مدرسه‌ی علمیه خسارات دیدند که بعدها بازسازی شدند».

آقای فتاحیان ادامه می‌دهد: «اثاثیه و اسباب زندگی مردم از بین رفت و چندین سال طول می‌کشید تا مردم بتوانند آن‌ها را دوباره تهیه کنند».

خانم احترام شهبازی نقل می‌کند: «اسبابی نمانده بود. هر چیزی که ماند و پیدا کردیم آن‌ها را چندین روز جلوی آفتاب می‌گذاشتیم تا خشک شود».

طبق تلگراف‌ها و گزارش‌های مأموران دولتی و مسئولین، که به مرکز مخابره می‌شد، خسارات محصولات کشاورزی و خرمن‌هایی که در فصل برداشت بودند نیز قابل توجه بود^۱ و گفته‌های ساکنین شهر و روستا مبین این موضوع است.

خاطره‌ی آقای جعفر قیاسی را بخوانید: «مردم اغلب باغدار و دامدار بودند. سیل طویله‌ها و حیوانات آن‌ها را از بین برد. کشاورزان و باغداران محصولات خود را در زمان برداشت از دست دادند و گروه زیادی بیکار شده بودند. با صدور فرمان ساخت سیلگاه همه‌ی افراد به کندن سیلگاه رو آوردند».

آقای آقاجان ساکی (متولد ۱۳۱۰)، که ساکن روستای اُشوند بود، اظهار می‌کند: «آبادی را چون بلند بود سیل نگرفت ولی خرمن و بوستان (جالیز) های زیادی کنده شد و به طرف شهر رفت».

در آغاز سیل، مردم شهر انواع محصولات پائیزی، چون خربزه و کدو تنبل و خیار و ... را روی سیلاب می‌دیدند ولی موضوع تازه و جالب توجه در گزارش پزشک اعزامی این بود که می‌گوید: «... مقداری از خسارت وارده نیز مربوط به از بین رفتن توتون است که زراعت آن در این شهر و هم‌چنین زراعت تریاک [بود] که

۱. تلگراف دبیر سیاقی، فرماندار ملایر به وزارت داخله، در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۱

در درجه‌ی اول [محصولات] قرار گرفته و از این حیث نهاوند خیلی اهمیت داشت و شاید در مرحله‌ی اول [مقام اول] باشد».

این مطلب نشان می‌دهد دو محصول استراتژیک و مهم نهاوند در آن زمان توتون و تریاک بوده است که به گفته‌ی پزشک اعزامی کشت تریاک در نهاوند در مرحله‌ی نخست و بسیار پراهمیت بوده است و در جریان سیل خساراتی می‌بیند.

اما گذشته از خسارات مالی، که به قولی سال‌ها طول کشید تا مردم مانده از سیل ولی در مانده از آن بتوانند آن را جبران کنند، اوضاع عمومی شهر و وضعیت مردم پس از سیل بود.

صبح روز دوشنبه، مردم از خانه‌های خود بیرون آمدند. سیل آرام گرفته بود، اما نعش انسان و حیوان روی آب و کنار کوچه‌ها دیده می‌شد. دیدن شهری مغضوب از قهر طبیعت و سراپا گل‌اندود دل همگان را به درد می‌آورد. حیاط‌ها و داخل اتاق‌ها تا دو متر در گل‌ولای غرق بود و دیوارهای خیس خورده قابل نزدیک شدن نبود. گروهی فرزندان، اقوام و همسایگان خود را از دست داده بودند یا از آنان خبری نمی‌یافتند. کودکانی بودند که پدر و مادر یا یکی از آن دو را از دست داده بودند. مادرانی با سینه‌های دردناک از شیر، به دنبال نعش شیرخواران خود بودند. عده‌ای به دنبال یافتن عزیزانشان در پستوها و زیرزمین‌ها و لابه‌لای گل‌ولای غلیظ و چسبنده کوچه‌ها می‌گشتند.

جمعیت وحشت‌زده‌ای که شب را تا صبح بر پشت‌بام خانه‌هایشان با سرما جنگیده بودند کرخ و بی‌حال پائین می‌آمدند و به خانه‌ی کسانی از آشنایان و اقوامشان می‌رفتند که در مناطق بلند شهر از هجوم سیل در امان مانده بودند. برخی بداقبال‌تر بودند. گروه شش نفره‌ای در پشت بام خانه‌ی معروف به «قزی» امکان پائین آمدن نداشتند و مردم نان و آذوقه را به سنگ می‌بستند و برای آن‌ها پرتاب می‌کردند. (گزارش پزشک اعزامی، ص ۲)

برخی نیز از برج‌های بلند باغات بیرون می‌آمدند و مضطرب خود را به شهر و خانه‌هایشان می‌رساندند، ولی خود را خانه خراب می‌یافتند. کودکان خیس و گرسنه بر بالای شانه‌های پدر و یا بر پشت مادر با دستان خود از دیدن اجساد مردگان چشم می‌پوشاندند. برخی چهره‌ی مردگانی را که از هر سو بیرون کشیده می‌شدند می‌شستند تا آن‌ها را شناسایی کنند. سکنه‌ی بی‌خانمان به منزل نزدیکان و بستگان می‌رفتند. عده‌ای هم از درد بی‌کسی به مسجد می‌رفتند^۱ تا مگر خدا تنها کس‌شان باشد.

بی‌پناه‌ترها به بیابان‌ها می‌رفتند و یا در قبرستان شهر از مردگان پناه می‌جستند. بودند کسانی هم که از اسباب‌خانه‌های به‌یغما رفته از سیل، طرفی می‌بستند و خود را نونوار می‌کردند. مادرانی نیز به دنبال جوانان بی‌پروایشان، که برای نجات گرفتاران می‌رفتند، سینه می‌کوبیدند و با حربه‌ی «ترس از عاق والدین، آن‌ها را تهدید می‌کردند تا باز گردند، شاید آنان را از گرفتاری به امراض و بیماری‌های پس از سیل برهانند»^۲.

هوای مطبوع و خنک نهاوند در ماه شهریور بوی تعفن و مرض داشت. چاه‌ها پر از گل و چشم قنات‌های جوشان و زلال شهر قی کرده بود و کف گل‌آلوده به لب می‌آورد. آقای مؤمنی می‌گوید: «در میان حیاط خانه‌ها، حوض‌هایی بود که آب از چشمه‌های زیرزمینی وارد آن می‌شد و از طرف دیگر بیرون می‌رفت. آبی که وارد حوض‌ها می‌شد، ماهی‌هایی را به خود به حوض می‌آورد و ما آن‌ها را بزرگ می‌کردیم. سیل همه‌ی ماهی‌ها را برد و مدت‌ها طول کشید تا آب قنات ماهی‌های جدیدی را بیاورد».

۱. گزارش اداره‌ی کل بازرسی به ریاست دفتر شاهنشاهی «پنج‌جاه نفر در مساجد موقتاً جا داده شده‌اند».

۲. آقا جان ساکی در این باره می‌گوید: «گروهی از ترس شیوع بیماری پس از سیل، دیگران را از کمک باز می‌داشتند تا درمان نشوند».

خلاصه آن که بر دل بیست هزار نفری^۱ شهر، در آن روز دردی جان‌کاه نشست و کسانی که طی سال‌های بعد به مرور سفر کردند یاد آن روزها را با خود به گور بردند و هنوز هم اضطراب آن حادثه بر چهره‌ی کسانی می‌نشیند که با یادآوری خاطرات هفتاد سال پیش داغ آن حادثه را تازه می‌بینند.

ب) خسارات اموال دولتی

گزارش‌ها از خسارت وارد شده بر اموال دولتی آمار دقیق‌تری می‌دهند. نخستین گزارش از بخشدار نهاوند (کسمایی) حکایت از تخریب بیش‌تر ادارات دولتی دارد. به‌طوری که دو انبار آذوقه را سیل خراب می‌کند و شهر در مضیقه‌ی نان قرار می‌گیرد. کسمایی خود را در این گزارش «بخشدار بدبخت شهر سیه‌روزگار نهاوند» می‌نامد و عاجزانه درخواست کمک می‌کند.^۲

تخریب انبار غله از بیان خانم پرند شریفی خواندنی است: «اداره‌ی ارزاق در خیابان شاپور [شریعتی فعلی] را سیل کاملاً خراب کرده بود. لنگه‌های (گونی‌های) بزرگ آرد در روی آب شناور بود».

دو روز پس از سیل نهاوند، گروهی از مقامات دولتی شامل رئیس مالیه‌ی شهربانی، پست و تلگراف، شهرداری، امنیه، معارف و بهداری ملایر به نهاوند رفتند (سه‌شنبه ۱۳۱۷/۶/۲۲). گزارش آن‌ها به مقامات ارشد کشور عمق فاجعه‌ی سیل را نشان می‌دهد:

«حقیقتاً مشاهده وضعیات (وضعیت) فعلی نهاوند جگرخراش و رقت‌آور [است. نهاوند] مصیبت‌خانه‌ای است که شرح مفصل آن به تحریر نمی‌گنجد. قسمت عمده‌ی

۱. بر طبق آماري که پزشک اعزامی می‌دهد (ص ۵)، جمعیت شهرستان ۷۰ هزار نفر بود: ۲۰ هزار نفر در شهر و ۵۰ هزار نفر ساکنان روستاها

۲. تلگراف فرماندار ملایر به وزارت داخله، مورخه ۱۳۱۷/۶/۲۱.



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره تعلیمات و ولایات

دائرة

۳-۱

بتاریخ ۲۴/۹/۱۳۱۰ ماه سنه ۱۳۱۰

نمره ۲۸۵ ضمیمه

۲۱۷ ۲۴

مقام هیئت وزراء

طبق گزارش تلگرافی که از ملا بر سریده در شب
 ۱۲/۶/۲۱ در اثر بارندگی متوالی سیل مهیبی در نهاراوند
 جاری قسمت مهم شهر و کلیه آموزشگاهها و ساختمانهای
 جدید دبستان و معارف آنجا نیز خراب و زیر آب مانده اثنیه
 آنها هم یکی ازین رفته است. علیهذا مراتب بعرض رسید
 که در صورت تصویب اجازه فرمایند برای تعمیر ساختمان عمارت
 و تهیه اثنیه آموزشگاهها و اداره معارف و مساعدت بمأمورین
 آنجا که دوچار صدمه شده اند از محل اعتبار دولت اقلام مبلغ
 سی هزار ریال بوزارت معارف اعطا گردد تا نسبت بقسمتهای
 معروض اقدام فوری بعمل آید.

کفیل وزارت معارف



شماره ۸۰۴۶
 تاریخ ۱۳۱۰/۹/۲۴

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 م. کمالی
 ۱۳۱۰/۹/۲۴

شهر طعمه‌ی سیل بنیان‌کن مهیت گردیده ... اداره‌ی دولتی که خراب شده (شامل
 شهربانی، امنیه، بخشداری، شهرداری، مالیه، معارف، انبارهای غله، پست و تلگراف و

تلفن‌خانه، ثبت اسناد، ثبت احوال و آمار، فلاح‌ت)، از قرار تقریر از سیم و تیر تلگراف‌خانه سه چهار کیلومتر برده ... فقط از دوایر دولتی که باقی مانده بانک ملی و صلحیه [دادگستری] است و خانه‌های کلیه مأمورین دولتی نیز خراب و اثاثیه‌ی آن‌ها در زیر آوار می‌باشد»^۱.

در تلگرافی، رسیده از نهاوند (تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲)، با اشاره به قطع سیم‌های تلگراف و تلفن، اقدام فوری درخواست می‌شود.^۲ ظاهراً تنها ادارات باقی مانده از سیل، اداره‌ی عدلیه، دخانیات و شرکت پنبه بوده، که اداره‌ی دخانیات و شرکت پنبه محل اسکان موقت سایر ادارات شده است.^۳

اقدامات پس از سیل

نخستین اقدام پس از سیل مهیب، تأمین نان مردم شهر بود. انبار غلبه را سیل برده بود و ضرورت داشت که از جای دیگر آرد و نان تهیه شود. همراه با اولین بازرسان و مقامات دولتی کامیون آرد و نان وارد شد و دستور مکرر داده شد تا در ملایر نان پخته شود و به نهاوند حمل گردد.

سیم تلگراف قطع بود. ناگزیر با قاصد سواره پیغام‌ها و دستورات شفاهی و کتبی تا ملایر می‌رفت و از آن جا با خط تلگراف مخابره می‌شد. روستاهای اطراف هم، با آن که در مواردی از سیل آسیب‌دیده بودند، اما شرایط به مراتب بهتری از شهر داشتند و نقش معین شهر را ایفا می‌کردند. پخت نان از جمله حمایت روستائیان بود. در تلگراف (گزارش) دوم فرماندار ثلاث (دبیر سیاقی)، رئیس شهربانی (یاور

۱. گزارش تلگرافی رسیده از نهاوند، مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۲ به وزیر داخله، ابوالقاسم فروهر

۲. گزارش تلگرافی از ملایر، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۶/۲۲

۳. گزارش اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۶/۳۰، به ریاست دفتر مخصوص

جانسوزی) و رئیس امنیه (ستوان دوم علی‌لو)، به وزیر داخله چنین آمده است: «فوراً عملجات به شهر بفرستند که اجساد تلف شده را از زیر خاک‌ها برآورند و از دهات نان پخته وارد [کنند] و اگر موجود باشد به شهر بیاورند، چون قسمت مهم [کارها] فراهم کردن نان شهر است. رئیس مالیه‌ی ملایر و بخشدار نهاوند را مأمور تنظیم این کار کرده عجلتاً با نان پخته و آردی که از ملایر آورده‌ایم ترتیب نان شهر را بدهند که از این جهت پریشانی رخ ندهد ... باید دستور فرمائید خیلی فوری نقاط نزدیک به نهاوند به طور علی‌الحساب دویست خروار آرد به نهاوند برسانند... زیرا خانه‌های اهالی که خراب شده کسان آن‌ها که مرده‌اند اگر نان هم در شهر نباشد تصدیق خواهید فرمود که اسباب پریشانی عمومی فراهم خواهد شد»^۱.

در همین روز ارسال تلگراف فوق، ۳۰۰۰ کیلو گندم به نهاوند ارسال شد و نوید ارسال مجدد هم داده شد.^۲ به دنبال آن، از بروجرد و همدان هم «نان خوراک اهالی» تأمین شد.

اقدام عاجل دوم، جمع‌آوری اجساد مردگان و دفن آن‌ها بود و به دنبال آن گِرد آوردن اجساد چهارپایان که در چاه عمیقی ریخته می‌شدند و یا جهت جلوگیری از سرایت بیماری آتش زده شدند.

اسکان بی‌خانمان‌ها در اماکن عمومی باقی مانده چون مسجد و یا در منزل نزدیکان و بستگان صورت گرفت. مساجد شهر پذیرای پنجاه نفر بودند.^۳

مداوای بیماران را وزیر داخله به عنوان رئیس شیر و خورشید سرخ کشور در پاسخ به درخواست اداره‌ی کل امور کشور وزارت داخله (مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۲) دستور

۱. تلگراف شماره‌ی ۲ سیار، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۶/۲۲ فرمانداری ثلاث به وزارت داخله

۲. تلگراف از ملایر به وزارت داخله مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۲

۳. نامه‌ی اداره‌ی کل بازرگانی وزارت داخله مورخ ۱۳۱۷/۶/۳۰، به ریاست دفتر مخصوص

داد. ۱. ظاهراً در نخستین مراحل، به دلیل نبود پزشک مجرب، یهودی‌ها و به تعبیر محمود جم، نخست‌وزیر وقت، «شارلاتان‌های بی‌سواد» مشغول طبابت می‌شوند.

تاریخ ۲۲ مه ۱۳۱۷
شماره ۳۳۷
۵۰۴۹۷

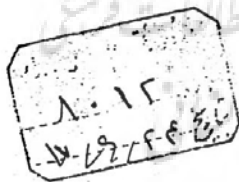


وزارت داخله

اداره کل امور کشور
دایره

بسم الله الرحمن الرحیم
موضوع: ارسال اسامی پزشکان و داروسازان
محل خدمت: مراکز درمانی و داروخانه‌ها
تاریخ: ۲۱ شهریور ۱۳۱۷
مقام: وزارت داخله

راجع به سیل مهی که در تاریخ ۲۱ شهریور در کرمانشاهان و ملایر و نهاوند
آمده و قسمت عمده شهرنهاوند را ازین برده و یکی خراب کرده و تعداد مهمی
تلفات جانی و آرد آورده که تاکنون یکصد جنازه از آنجا پیدا کرده اند رونوشت
تلگرافی که از فرمانداری های کرمانشاهان و ملایر رسیده لفا تقدیم میگردد
چون ریاست عالیبه شیروخورشید سن کشور باحضرت اشرف است . مستدعی
است در صورت اقتضا امر مقرر فرمایند که شیروخورشید سن بوسائل مقتضی
به آسیب دیدگان نهاوند و بازماندگان آنها کمک و مساعدت نمایند .
از وزارت داخله بازرسی مخصوص برای رسیدگی به کرمانشاهان و نهاوند اعزام شد .
وزیر داخله



۱. از اداره‌ی کل امور کشور وزارت داخله به رئیس شیر و خورشید سرخ (نخست‌وزیر وقت، محمود جم)، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۶/۲۲، به شماره ۳۳۳۷

به‌زودی اداره‌ی کل بهداری وظیفه‌ی معالجه‌ی مصدومین و مدیریت بهداشتی شهر را که در شرایط وخیم قرار دارد، به عهده می‌گیرد و گزارش مفصلی مورخه‌ی ۱۳۱۷/۷/۹ به وزارت داخله — که تحت فرمان آن قرار دارد — ارسال می‌کند. پزشک بهداری مصدومین سیل را در سه گروه قرار می‌دهد:

دسته‌ی اول، مجروحین سخت و خطرناک شامل:

۱- حاج آقا حسین ذکائی، با در رفتگی مفصل لگن، شکستگی مختصر پیشانی و زخم متعفن؛

۲- سیدعلی بنا، که در سرش جراحت متعفنی در اثر استعمال دواهای زنانه پیدا شده و به بیمارستان ملایر فرستاد شد؛

۳- سید یدالله خیاط، شکستگی ستون فقرات و سینه و به تهران اعزام شد؛

۴- صادق نجار، قلمونیا در پا؛

۵- نصراله ذکائی، شکستگی استخوان‌های ساعد؛

۶- حاج میرزا ابوالقاسم سمیعی، ضرب‌دیدگی ستون فقرات و سینه؛

۷- رئیس امنیه، گریپ؛

۸- جلال، ذات‌الریه در اثر آب‌افتادگی؛

۹- مهدی نهائی، دررفتگی؛

۱۰- سکینه حاج علی شاه، شکستگی؛

۱۱- کرم سمیعی، زخم سر.

تعداد این دسته از بیماران ۱۶ نفر ذکر شده که همگی پس از مدتی ترخیص می‌شوند.

دسته‌ی دوم بیماران، که تعداد آن‌ها به ۱۸۷ نفر می‌رسد، همه روزه دو مرتبه به منزل لاله‌زار کلیمی، که برای پانسمان آن‌ها اختصاص داده شده بود، مراجعه می‌کنند. قابل ذکر است که ساختمان بهداری شهرداری در سیل خراب شده بود.

اسامی این تعداد با نوع جراحی در گزارش بهداری آمده است. به اسامی و نوع بیماری تعدادی از جمع کثیر توجه کنید، به نظر می‌رسد هنوز ثبت دقیق و مشخصی از نام خانوادگی وجود نداشته است:

- ۱- سلطان الیاس، زخم عفونی؛
 - ۲- حسینی نادعلی، صغطه (سکته)؛
 - ۳- غلام شهباز، دمل زخم عفونی؛
 - ۴- آسیه محسن، صغطه (سکته)؛
 - ۵- مرتضی سمیعی، وحشت؛
 - ۶- تاج سلطان میراحمد، آب زیادی خورده حال غثیان [قی] داشته؛
 - ۷- آقا محمد محمد رفتار، پارگی به واسطه‌ی شکستی و عفونت؛
 - ۸- سلطان خان بابا، آب زیادی خورده، وحشت کرده؛
 - ۹- هادی شیرازی، زخم عفونی؛
 - ۱۰- عروس فریادرس، زخم عفونی؛
 - ۱۱- ننه عوض علی، تجمع آب در مفصل؛
 - ۱۲- مریم عثمان علی، زخم عفونی.
- دسته‌ی سوم بیماران، مبتلایان به مالاریا، گریپ و وحشت‌زدگی بودند، که به‌طور سرپا و یا بستری مداوا شدند. پزشک بهداری با اشاره به بیماری‌های مزمن در شهر چون مالاریا، تراخم و در فصل ذات‌الریه و گریپ، که معمولاً شایع بود، درخواست دارو می‌کند. او در ادامه گزارش از واقعیتی تلخ روایت می‌کند:
- «با آن که تصدیق می‌فرمایند بنده تاکنون سوء‌نظری نسبت به اطبای بهداری محلی ... اعمال نکرده و با در نظر گرفتن وضعیت نهاوند و جمعیت هفتاد هزار نفری (۲۰ هزار نفر در شهر و ۵۰ هزار نفر در اطراف) و فقر عمومی و دوری نهاوند از شهرهای مجاورش ... و مخصوصاً سانحه‌ی اخیر، ایجاب می‌کند که توجه

مخصوصی نسبت به آن‌ها مبذول گردد. زیرا که البته یک چنین حوزه را یک نفر پزشک مجاز که عاری از فن طبابت است و جز هتاک و فحاشی مردم و استفاده مادی و داد و فریاد کاری نمی‌کند، نمی‌تواند اداره کند و از این که خود اهالی بدو مراجعه نمی‌نمایند اطبای کلیمی با او شریک شده به جان مردم افتاده بدون مدرک همه گونه مداخله می‌نمایند و به علاوه خود پزشک نیز خیلی سر به هوا [است] و می‌گوید: من در این جا نمی‌مانم و همیشه دنبال مریضی‌های شخصی خود بوده و حتی برای آن‌ها دوا می‌خواسته است ... مقتضی است که اگر صلاح بدانند یک نفر پزشک دیپلمه و یا مجاز با انصافی که به درد مردم برسد با دوا کافی هر چه زودتر اعزام گردد».

گزارش پزشک با بیان واقعیت تلخ دیگری به پایان می‌رسد. او از رواج اعتیاد به تریاک در شهر، که به تعبیر او «نصف» مردم را در کام خود فرو برده، می‌نالد و «کم همتی و عدم پشتکار» را ناشی از این مشکل می‌بیند. که موجب «سهل‌انگاری» و عدم همراهی و کمک در رفع مشکلات بعد از سیل شده است.^۱

کمک نقدی جهت تأمین نیازها و مساعدت در بازسازی شهر در مجموع معادل ۷۹/۸۶۸/۲۰ (هفتاد و نه هزار و هشتصد و شصت و هشت ریال و بیست دینار) بود.^۲ از این مبلغ ۳۰/۰۰۰ (سی هزار ریال) را رضا شاه در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۱۶ حواله می‌دهد.^۳ مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ (یکصد هزار) ریال از محل اعانه‌ی مهاجرین شوروی، به‌طور وام در اختیار کمیسیون اعزامی وزارت کشور گذارده شده بود که به مصرف ترمیم خرابی‌های سیل رسانده شود و بعداً، پس از این که اعانه برای سیل‌زدگان نهباند جمع‌آوری گردید و وام مذکور مسترد گردد.

۱. گزارش مورخه‌ی ۱۳۱۷/۷/۹ پزشک اعزامی به نهباند، به اداره‌ی کل بهداری وزارت داخله
۲. گزارش اداره‌ی کل شهرداری‌های وزارت کشور به نخست‌وزیر، مورخه‌ی ۱۳۱۸/۳/۷
۳. نامه به نخست‌وزیر به مورخه‌ی ۱۳۱۷/۷/۱۶، به شماره‌ی ۴۵۹۵ که اشاره به چک پیوست رضاشاه به مبلغ سی هزار ریال دارد.

با مصرف ۴۴/۹۷۵ (چهل و چهار هزار و نهصد و هفتاد و پنج) ریال، نود و یک (۹۱) خانه تعمیر شد و ۲۳۴ خانوار در آنها سُکنا نمودند و سیل بند جدید هم ساخته شد.^۱ مبلغ ۵۵۰۰۰ (پنجاه و پنج هزار) ریال باقی مانده از کمک نقدی پس از کسر طلب شیر و خورشید، یعنی مبلغ حدوداً (۲۰/۰۰۰)، بیست هزار ریال مابقی در محل صرف هزینه‌های دیگر شد که عمدتاً سازمان‌های دولت به خود اختصاص دادند. از جمله وزارت دارایی پیش‌نهاد کرد خانه‌های ملکی ۲۶ نفر از کارمندانش تعمیر شود و تا زمانی که اتمام نیافته ماهیانه مبلغ ۱۰۲۰ (یک هزار و بیست) ریال برداشت شود و به ۴۵ نفر که اثاثیه‌ی آنها در سیل از بین رفته مبلغ ۱۳۱۰۰ ریال (سیزده هزار و یک‌صد) ریال پرداخت گردد.^۲

این پیش‌نهاد در نشست ۲۹ بهمن ۱۳۱۷ هیئت وزیران تصویب شد. به همین ترتیب برای کارکنان دفتر پست و تلگراف نهاوند نیز مبلغ ۳۵۰۰ ریال از محل اعتبار غیرمترقبه دولت درخواست شد.^۳ بر این اساس، به نظر می‌رسد از کمک‌های اختصاص یافته به سیل نهاوند، بخشی جهت اسکان و تغذیه‌ی اولیه مصرف شده و مابقی به تعمیر و ساخت بناهای دولتی و رفع نیاز کارمندان دولتی اختصاص داده شده باشد. به تعبیر دیگر کم‌تر کمک خاصی جهت بازسازی منازل مردم شهر صورت گرفته است.^۴

در نامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۲۵ به

۱. نامه‌ی وزیر کشور، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۱۱/۵ به نخست‌وزیر
۲. نامه از اداره‌ی بودجه وزارت دارایی، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۱۱/۲۷، به هیئت وزیران
۳. نامه ابراهیم علم، وزیر پست و تلگراف و تلفن، مورخه‌ی ۱۳۱۸/۶/۷، به نخست‌وزیر
۴. آقای بوترابی دریافت مبلغی به صورت وام را از سوی دولت برای بازسازی منزلشان تأیید نمود. اما این کمک‌ها به صورت فراگیر و عمومی نبوده است. به گفته‌ی آقای ذوالفقاری هفت، هشت سال طول کشید تا بافت شهر به صورت اصلی بازگشت.

شماره‌ی ۱۶۱۴۴ به نخست‌وزیر، گزارشی از وضع آموزشگاه‌های شهر پس از وقوع سیل داده می‌شود. بر این اساس، دبستان شش کلاسه‌ی بدر احتمال تخریب دارد. از این رو تخلیه شده است. عمارت دبستان سعدی، که اندرونی و بیرونی دارد، قسمت اندرونی خسارت دیده و تخلیه شده است.

عمارت اداره‌ی فرهنگ، که دو طبقه داشته، طبقه‌ی زیرین آب جمع شده و طبقه‌ی بالا نیز چون قابل اطمینان نبوده، تخلیه شده است. بنای دبستان جدید نهاوند، که هنوز ساختمان آن تمام نشده، تخریب شده است. اثاثیه‌ی دبستان شش کلاسه‌ی بدر و تعدادی از اثاثیه دبستان سنائی از بین رفته است. با این اوصاف، درخواست اعتبار به شرح زیر می‌شود:

- ۱- جهت خرید اثاثیه‌ی دبستان‌های نهاوند و تعمیر اثاثیه‌های باقی‌مانده ۳۵۰۰ ریال؛
 - ۲- جهت اتمام ساختمان دبستان جدیدالتأسیس نهاوند ۱۵۰۰۰ ریال؛
 - ۳- برای اضافه کردن کرایه‌ی محل‌های جدید دبستان‌ها و تعمیرات لازم ۳۰۰۰ ریال؛
 - ۴- برای دادن مساعده به صاحبان خانه‌ی دبستان بدر و سعدی ۱۰۰ ریال؛
 - ۵- برای جبران صدمات ده نفر از کارمندان معارف نهاوند ۳۸۹۰۰۰ ریال^۱.
- بدیهی است بودجه‌ی درخواستی به شکل فوق در اختیار معارف نهاوند قرار نمی‌گیرد، اما بخشی از مجموع بودجه‌ی سیل نهاوند به امر بازگشایی مدارس که مورد تأکید نخست‌وزیر است، اختصاص می‌یابد.^۲

۱. نامه‌ی اسماعیل مرآت، کفیل وزارت فرهنگ، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۷/۲۵، به نخست‌وزیر
 ۲. نامه‌ی اسماعیل مرآت به نخست‌وزیر، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۶/۲۷ و هامش نخست‌وزیر در اقدام محلی جهت بازگشایی مدارس و ارسال فهرست مایحتاج

نکته‌ی قابل توجه آن است که در جریان بازسازی شهر برای ساخت سیلگاه از سوی دولت اهتمام ویژه‌ای شد. ضرب‌الاجل چهارماهه برای اتمام کار موجب می‌شود بسیاری از اهالی شهر و حتی کاسب‌های بازار مسافت‌های چند متری را از مقطعه کار آن (صارمی نامی از اهالی ملایر) بگیرند و توسط چند کارگر به حفر سیلگاه سرعت دهند.^۱

آقای ساکی، که خود در حفر سیلگاه حضور داشته است، در این مورد می‌گوید: «در کندن لنگاه روزی ۵ قران می‌گرفتیم^۲». نظم و سرعتی که در ساخت سیلگاه به کار رفت موجب پخش شایعه‌ای شد مبنی بر این که رضاشاه شخصاً به نهاوند آمده است و با مشاهده‌ی اوضاع شهر، برای ساخت سیلگاه، دستور اکید داده است.

به گفته‌ی آقای جلیل آقایی، معمارانی چون استاد حسین علی خاکباز، استاد لطف‌الله، استاد اکبر و استاد جعفر همدانی از شهر همدان برای ساخت سیلگاه به نهاوند آمدند. آقای ترابی از استاد بشیر بنا نیز نام می‌برد، که شغل دیگر او ساعت‌سازی بوده است. او پل خیابان را می‌سازد و پس از پایان ساخت پل، خود زیر پل می‌ایستد و می‌گوید که ماشین از روی آن رد شود. سرانجام پس از چهار ماه در بهمن ماه سال ۱۳۱۷ ساخت سیلگاه خاتمه یافت و ابوالقاسم فروهر، وزیر کشور در نامه‌ای به نخست‌وزیر (محمود جم) این خبر را اعلام کرد.^۳

۱. عبدالله شهبازی، «پیشینه‌ی معماری سنتی در نهاوند قسمت دوم» فرهنگان، شماره‌ی ۱۶،

(تابستان ۱۳۸۲) ص ۱۲۲

۲. کارگرانی که بیل می‌زدند روزی دو قران اجرت داشتند و کارگرانی که ناوه (نوه) کش بودند (کسی که ظرف مخصوص حمل خاک را بر دوش می‌کشید) و خاک سیلگاه را بیرون می‌بردند روزی پنج قران دریافت می‌کردند.

۳. نامه‌ی وزیر کشور از اداره‌ی کل امور کشور، اداره‌ی اسکان و عمران به نخست‌وزیر، به تاریخ

۱۳۱۷/۱۱/۵ به شماره‌ی ۸۶۶۴۷/۵۹۶۳

گفته شد اعتبار اختصاص یافته به خسارت سیل کم تر در اختیار مردم قرار گرفت و از این رو مشکلات این بخش هم چنان باقی ماند. خاطرات و شکایات به جامانده روایتگر این بخش تلخ و دردناک است. برای نمونه عریضه‌ی نصرالله حیدری (مورخه‌ی ۱۳۱۷/۹/۱۲) نشان‌دهنده این شرایط است.

این عریضه، که به مجلس شورای ملی نوشته شد، از طرف رئیس مجلس به نخست‌وزیر ارجاع شده است. حیدری قضیه را چنان هولناک می‌داند که پس از دو ماه و نیم از حادثه اعلام می‌کند «قلم از هیبت آن می‌لرزد و قدرت توضیح ندارد». او اموال خود را که از بین رفته پانزده هزار ریال برآورد می‌کند و می‌افزاید:

«خانه‌ام در جریان سیل واقع و خراب شد و تمام اموال و دارایی به کلی مضمحل و نابود. با جمعی عائله چندین هفته در مقبره‌ی گورستان به سر برده و به هزار زحمت دیوار خانه را ساخته، اکنون نه فرش نه پوشاک نه معونه نه مستغلات نه شغلی دارم که به واسطه‌ی آن امرار معاش عاید شود. سرمای فصل هم روز به روز در تضاید. در عالم رعایت نوع‌پروری چنان‌چه به فریاد ما اهالی بدبخت سیل‌زده‌ی نهاوند عطف توجهی نفرمایند روزگارمان هزار درجه از آن‌هایی که طعمه‌ی سیل شدند سخت‌تر و هولناک‌تر خواهد بود. استدعا از مقام مبارک داریم که کمکی به معونه و معاش امثال ماها که دارای هیچ‌گونه وسایل تأمین اعاشه‌ی عائله‌ی خود نیستیم بفرمایند و ضمناً شغلی در امور نویسندگی در یکی از دوایر دولتی نهاوند یا مالیه یا اداره دخانیات و غیره به این دعاگو رجوع فرمایند.^۱

آن‌چه آمد حکایت اکثر مردم سیل‌زده نهاوند بود، چنان که در عریضه‌ی دیگری، که به امضای جمعی رسیده و به شخص رضاشاه پهلوی ارسال شده است، وضع و حال باقی‌ماندگان را دل‌خراش توصیف می‌کند:

۱. سواد عریضه‌ی نصرالله حیدری به مجلس شورای ملی، مورخه‌ی ۱۳۱۷/۹/۱۲

«اعلیٰ حضرتتا به تاج شاهنشاه ایران قسم، بیچارگی و ویلانی فعلی بعد از سیل شدیدتر از ساعتی است که اطفال ما در میان تلاطم سیل دست و پا می‌زدند و قادر نبودیم که از آن‌ها دستگیری نمائیم ... نه محصول صحرا و نه ذخیره و نه وسایل معاش و منزلی که بازماندگان از سیل را از ویلانی میان خیابان و کوچه‌ها برهانیم.» و درخواست می‌کنند که بانک فلاح، به عنوان استقراضی به آن‌ها پول بدهد که بتوانند امور زراعت خود را سر و سامان دهند.^۱ جمع مصاحبه شوندهگان، که خاطرات آنان نیز درج شد، همگی به اتفاق بر این موضوع تأکید داشتند که هیچ یک کمک مالی از سوی دولت دریافت نکردند و برخی از آنان که توانایی مالی زیادی نداشتند در طی سال‌ها و به مرور به بازسازی منازل تخریب شده خود پرداختند. خاطره‌ای در این مورد از مرحومه زهرا کفاشی به نقل از خانم اکرم ناظم را بخوانید: «چند سالی از تخریب بخشی از خانه، که در مسیر سیل قرار داشت، می‌گذشت و نمی‌توانستیم آن را بسازیم. برای ساخت آن باغمان را نزد کسی گرو گذاشتیم و صد تومان از او قرض گرفتیم. خانه را ساختیم ولی از بازپرداخت مبلغ قرض هم درمانده شدیم. مدتی گذشت و تحت فشار طلبکارمان مجبور شدیم باغ را به مبلغ ناچیزی بفروشیم تا بتوانیم طلب او را بدهیم، بخشی از خانه را، که سیل خراب کرده بود، ساختیم ولی باغمان را از دست دادیم و ...».

و چه بسیار حکایت‌هایی از این دست که سیل آن سال بر سر مردم شهر آورد.

غم‌نامه‌ی سیل نهاوند در سروده‌ی زیر شنیدنی است:

هم اکنون روم بر سر داستان بگویم ز اطوار سیل روان
چو بگذشت از دور شمس‌ی هزار ابنا سیصد و هفده اندر شمار،
ز شهریور در روز بیستم تمام چو شد وقت آسایش خاص و عام،

۱. عریضه‌ی جمعی از مردم نهاوند به رضاشاه، در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹

نھاوند را شد بلایی دچار	کواکب به گردون چو شد آشکار
که بُد قاتل جان چندین گروه	یکی منتقم سیل آمد ز کوه
بیاورد سنگی به خروار سی	ندیده است کس سیل، این سان قوی
که گشتند مردم دچار مَحَن	بشد وارد تیمچه‌ی حاج حسن
یکی باب مُردش و دیگر خلف	نبودی مگر دشمنی و حسد
بیامد و مردم شدند در تعب	به شانزده ز آبان، سیلی دگر
که گشتم به خون و الم توأمان	حقیرم یک از جمع سیل بُردگان
ز پرداخت آن‌ها نژندم مُدام	بسی مال مردم گرفتم به وام
بسی آرزوها به دل داشتم...	یکی قطعه تنباکویی کاشتم
ز سیلاب شده قامتم منحنی	علی نامم و شهرتم مؤمنی

سروده‌ی فوق (با اصلاحاتی) از مرحوم علی مؤمنی به نقل از فرزندش آقای محمد مؤمنی است.

گذشته و نگاهی به آینده

سیل نھاوند در اذهان باقی ماند، ولی آیا ماندگاری آن در شیوه‌ی زیستن و نحوه‌ی رفتار ما اثر گذاشت؟ آیا آن چنان تجربه شد که تضمینی بر رویارویی به سامان با دشواری‌های جمعی شود؟ حادثه در هر جای روی می‌دهد. مهم تدبیر مواجهه با مشکلات کوچک و بزرگ است. مردمی از این تدبیر برخوردارند که آماده‌ی مقابله باشند. آنچه ساخته‌اند مبتنی بر محاسبه و استحکام باشد و آنچه اندوخته‌اند چنان باشد که در مواقع بحرانی به کارشان آید.

چنین ساختن و اندوختن فرهنگ زیستی مناسب و مطلوب می‌طلبد. قطعاً تدبیری فرهنگ می‌شود و در اعماق وجود ریشه می‌دواند و به لحاظ اجتماعی نهادینه می‌گردد که طی نسل‌ها نقد شود و تداوم یابد. این همان میراث جمعی است که تعریف و هویت مشخصی را از کشوری، شهری و یا فردی عرضه می‌کند که

شناس‌نامه‌ی شخصیتی و اجتماعی اوست. به این شناس‌نامه فکر کنیم و جسورانه آن را به نقد بکشیم. آنچه را ضعیف، سست و بی‌مایه است رها کنیم و آنچه را که قوی است و مستحکم پاس بداریم تا در مشکلات فردی و جمعی نلرزیم، از پای نیفتیم و سرافرازانه بایستیم.

(الف) مصاحبه‌شوندگان (به ترتیب حروف الفبا)

- ۱- خانم بُشری آقاسیان، متولد ۱۲۹۳، ۲- آقای جلیل آقایی، متولد ۱۳۱۰،
 - ۳- آقای عزت‌الله بوترابی، متولد ۱۳۰۷، ۴- آقای مجید ذوالفقاری، متولد ۱۳۱۰،
 - ۵- آقای آقاجان ساکی، متولد ۱۳۱۰، ۶- آقای ولی‌الله سیف، متولد ۱۲۹۸،
 - ۷- خانم پرنده شریفی، متولد ۱۳۰۲، ۸- خانم احترام شهبازی، متولد ۱۳۱۲،
 - ۹- خانم سرور شهبازی، متولد ۱۳۰۲، ۱۰- آقای محمود شهبازی، متولد ۱۳۱۲،
 - ۱۱- آقای علاءالدین شیخ‌الاسلامی، متولد ۱۲۹۴، ۱۲- آقای ماشاءالله صالحی،
 - متولد ۱۳۰، ۱۳- آقای رضا طاهری، متولد ۱۲۹۸، ۱۴- آقای ابوالقاسم فتحیان،
 - متولد ۱۳۱۰، ۱۵- آقای جعفر قیاسی، متولد ۱۳۰۳، ۱۶- مرحومه زهرا کفاشی،
 - ۱۷- آقای ابوالقاسم معماریان، متولد ۱۳۰۹، ۱۸- آقای محمد مؤمنی، متولد
 - ۱۳۲۶، ۱۹- خانم اکرم ناظم، متولد ۱۳۱۴، ۲۰- مرحومه ماه سلطان ناظم.
- با تشکر از تمامی مصاحبه‌شوندگان و برادرانم حمیدرضا و حامد ناظم که مرا در گردآوری خاطرات این عزیزان یاری نمودند.

(ب) اسناد

- ۱- گزارش سوار امنیه در تلگراف دبیر سیاقی، فرماندار ولایت ثلاث به وزارت داخله، به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۱
- ۲- تلگراف دبیر سیاقی به وزارت داخله، به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۱
- ۳- تلگراف مقامات فرمانداری ثلاث به ابوالقاسم فروهر، وزیر داخله، به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲

- ۴- نامه‌ی وزیر داخله به رئیس شیروخورشید سرخ کشور به شماره‌ی ۳۴۳۷ به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲ همراه با پاسخ رئیس شیروخورشید سرخ کشور در هامش نامه
- ۵- تلگراف جانشین وزیر پست و تلگراف و تلفن (ابراهیم علم) به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۶۶۸۵ به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲
- ۶- تلگراف جهانشاهی از ملایر، به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲
- ۷- تلگراف دبیر سیاقی (فرماندار ثلاث)، یاور جهانسوزی (رئیس شهربانی ثلاث)، علی‌لو (رئیس امنیه) به فروهر، وزیر داخله به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۲
- ۸- نامه‌ی کفیل وزارت معارف (اسماعیل مرآت)، به هیئت وزرا به شماره‌ی ۱۲۸۵۰ به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۷
- ۹- جواب نامه‌ی نخست‌وزیر به وزارت داخله، به شماره‌ی ۵۰۴۹۷ به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲۸
- ۱۰- گزارش بازرس اعزامی اداره‌ی کل بازرسی وزارت داخله به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی به شماره‌ی ۴۶۷۷/۵۲۷۳۹ به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۰
- ۱۱- تلگراف از ملایر (فرمانداری ثلاث) به دفتر نخست‌وزیر به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۳۱
- ۱۲- گزارش از دفتر نخست‌وزیر درباره‌ی هزینه‌های سیل (بدون تاریخ)
- ۱۳- گزارش پزشک اعزامی اداره‌ی کل بهداشتی وزارت داخله به نهاوند، به شماره‌ی ۲۷۲۳۶ به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹
- ۱۴- عریضه‌ی تعدادی از اهالی نهاوند به رضاشاه به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۹
- ۱۵- نامه‌ی محمود جم (نخست‌وزیر) به وزیر کشور، به شماره‌ی ۹۰۰۰، تاریخ ۱۳۱۷/۷/۱۱
- ۱۶- نامه‌ی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به نخست‌وزیر به شماره‌ی ۴۵۹۵، تاریخ ۱۳۱۷/۷/۱۶
- ۱۷- نامه‌ی کفیل وزارت فرهنگ (اسماعیل مرآت) به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۱۶۱۴۴، به تاریخ ۱۳۱۷/۷/۲۵
- ۱۸- نامه‌ی وزیر کشور به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۴۵۸۳، به تاریخ ۱۳۱۷/۸/۷
- ۱۹- نامه‌ی رئیس مجلس شورای ملی به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۴۳۳۷، به تاریخ ۱۳۱۷/۹/۱۲
- ۲۰- عریضه‌ی حیدری (از اهالی نهاوند) به مجلس شورای ملی، به شماره‌ی ۴۳۳۷ به تاریخ ۱۳۱۷/۹/۱۲

- ۲۱- نامه‌ی وزیر کشور (فروهر) به نخست‌وزیر (جم)، به شماره‌ی ۸۶۶۴۷ به تاریخ ۱۳۱۷/۱۱/۵
- ۲۲- نامه‌ی وزیر دارایی به هیئت وزیران، به تاریخ ۱۳۱۷/۱۱/۲۷
- ۲۳- صورت جلسه‌ی وزیران به وزارت دارایی، به شماره‌ی ۶۴۲۰، مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲
- ۲۴- نامه‌ی وزیر کشور به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۳۳۸۶۶، به تاریخ ۱۳۱۸/۴/۷
- ۲۵- نامه‌ی وزیر پست و تلگراف و تلفن (ابراهیم علم)، به نخست‌وزیر به شماره‌ی ۱۶۵۵۲ به تاریخ ۱۳۱۸/۶/۷
- ۲۶- نامه‌ی وزیر کشور به نخست‌وزیر، به شماره‌ی ۴۴۲۷۰ به تاریخ ۱۳۱۸/۸/۲۳
- ۲۷- نامه‌ی وزیر دارایی به هیئت وزیران، به شماره‌ی ۴۴۳۷۶ به تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۲۵

